



۱

ادای دین به مهاجران افغانستانی

گلاره عباسی: برای این نقش، معلم زبان داشتم و بازیگران افغان فیلم نیز به من کمک کردند. مسأله مهم این نقش بحث غربت بود و چون خود تجربه غربت را داشتم می‌خواستم ادای دینی به مهاجران داشته باشم و بتوانم این رنج و مبارزه مهاجران را نشان دهم.

از صحبت‌های این بازیگر در نشست خبری «شادروان»



۲

یک فیلم گولی‌وار

بهزاد عیدی: از ابتدای فیلم، غرق شور و هیجان و غم شدم. این فیلم یک فیلم گولی‌وار است و برای موسیقی آن از موسیقی گولی‌وار استفاده کرده و تلاش کردم تا به تم اصلی فیلم که یک ملودرام غم‌انگیز است وفادار بمانم.

از صحبت‌های این آهنگساز در نشست خبری «شادروان»

به بهانه بازی پریناز ایزدیار در «ملاقات خصوصی»

بازیگر-ستاره

چهره‌روز



محدثه واتقپور روزنامه‌نگار

نه فقط با نقش جذاب و خوب نوشته شده ارغوان در «زمانه» (حسن فتحی) که با حضور در سریال «بیخ کیلومتر تا بهشت» (علیرضا افخمی) نشان داد بازیگری مستعد است که علاوه بر امتیازهای ظاهری، میمیک منعطف، صدایی پخته و توانایی درک شخصیت و پیچ و خم‌های آن را دارد. ایزدیار هر وقت با کارگردانی درجه یک همراهی و نقشی خاص بازی کرده، قابل توجه و گاه بی‌رقیب بوده است. در فیلم‌های متوسط هم، حضورش قابل قبول و بازی‌اش کم ایراد است. او درک درستی از شخصیت‌ها دارد و به طور غریزی می‌داند چطور حس و حال و موقعیت آن نقش را برای تماشاگر به شکلی باورپذیر به نمایش بگذارد. نقش ارغوان، به دلیل ماهیت جذابش، فرصتی در اختیار او قرار داد تا در دل یک ملودرام عاشقانه با رگه‌های پررنگ اجتماعی، نماینده نسلی از دختران جوان باشد که مقهور قدرت و ثروت می‌شوند و هرچه می‌کوشند نمی‌توانند بر شکاف طبقاتی و بحران‌های اجتماعی غلبه کنند. شاید اگر «زمانه» در تلویزیون ساخته نمی‌شد سرنوشت ارغوان، تسلیم شدن به بازی بهزاد (حمید گودرزی) و کنار کشیدن از مثلث عاشقانه‌ای که ضلعی مهم از آن بود، نمی‌شد.

«زمانه» می‌توانست تلخ‌تر و هولناک‌تر باشد اما تلویزیون، تلخی‌های سریال فتحی را تعدیل کرد. تکرار همکاری با فتحی در «شهرزاد» و قرار گرفتن در کنار شهاب حسینی و ترانه علیدوستی فرصتی تازه برای این بازیگر جوان بود، تا این بار در نقشی متفاوت با آنچه تجربه کرده، جنون و عشق زنانه را تجسم ببخشد. شیرین شاه‌نقشی بود که می‌توانست قدرت بازیگری ایزدیار را عیان کند. او از این فرصت به بهترین شکل استفاده کرد و در کنار علیدوستی و حسینی به مهم‌ترین و جذاب‌ترین قطب قاصه تبدیل شد. ملکه‌ای نازپرورده و مغرور که عاقبت به دام عشقی نامتعارف گرفتار شده، آرام می‌گرفت. ایزدیار می‌توانست

با یک بازی برونگرایانه و پیر از تظاهرات و جلوه‌گری‌های خام، شیرین را به کاریکاتوری از دختری اشرافی تبدیل کند، اما آنچه از شیرین در ذهن تماشاگر باقی است، زنی است که خود قربانی اشرافیتی مردسالارانه است و با قربانی کردن قباد (شهاب حسینی) و شهرزاد (ترانه علیدوستی) می‌کوشد بازی را به نفع خود پایان بدهد. پرنیز با «ابد و یک روز» و انتخاب درست سعید روستایی، پرنیز ایزدیار چند گام بزرگ برای تبدیل شدن به بازیگر سینما برداشت و یک شبه ستاره شد. ستاره‌ای که در فیلم بسیار خوب روستایی، در نقش دختری از طبقه فرودست، حضوری خیره‌کننده داشت. سمیه و «ابد و یک روز» می‌توانست به پرنگاه ایزدیار تبدیل شود. می‌توانست او را به چهره‌ای پرکار و پولساز تبدیل کند و خیلی زود او را مثل انبوهی از بازیگران زن جوان سینما، مصرف کرده و تمام کند اما انتخاب‌های بعدی این بازیگر، نشان داد قرار نیست فقط در قالب ستاره‌های زیبا و پولساز، به گیشه رونق بدهد. حضور در فیلم «ویلاهی‌ها» (منیر قیدی) و همکاری با رامتن لوفی در فیلم «هت تریک» و بازی در «سرخ‌پوست» (نیم‌جاویدی) در کمتر از سه سال پس از «ابد و یک روز» سه نقش سه ستاره به کارنامه ایزدیار اضافه کرد. حضور کوتاه‌اش در «متری شیش و نیم» را هم نمی‌توان فراموش کرد. در نقش دختری زخم‌خورده که نمی‌خواهد گذشته تاریخش را مرور کند.

فیلم‌های متوسط کارنامه ایزدیار مثل «تابستان داغ» (ابراهیم ایرج‌زاد) یا «سه کام حبس» (سامان سالور) نشان دادند که او بازیگری تمام عیار است و با وجود جوانی می‌تواند بر ضعف فیلمنامه و کارگردانی غلبه کرده و خود را فراتر از اثر در معرض تماشا و داوری بگذارد. او امسال با فیلم «ملاقات خصوصی» ساخته امیر شمس در چهلمین جشنواره فیلم فجر حضور دارد. یک فیلم شهری با داستانی پرتعلیق که ایزدیار نقش پروانه را در آن بازی می‌کند. دختری از حاشیه شهر که می‌خواهد در فضای نامن ناسالم و مردانه خانواده و محیط اطرافش سلامت زندگی کند. پروانه، نامی مناسب برای این نقش است. زنی، لطیف و در آستانه شکستن.



پرنیز ایزدیار در نمایی از فیلم «ملاقات خصوصی»

عشق نجاتمان خواهد داد

۴

علاقه‌مندان فیلمسازی می‌گویم که امثال من را ببینید و نگویید که موفق شدن فقط در گرو پول و حمایت است! هرچند که داشته ارزشمندتری داشتم، انرژی و حمایت معنوی پدر و مادرم را. آدم اگر بخواید می‌تواند، من از آن شرایط بد و سخت خودم را بیرون کشیدم، پس ای کاش باقی هم‌نایم بشوید و بدانند که می‌توانند.

بخش قابل توجهی از فیلم در زندان سپری می‌شود، آنچنان که تصاویر متفاوت و متعددی از فضای زندان و روابط زندانی‌ها و حتی خانواده‌های آنان را می‌بینیم. این فضا چقدر برخاسته از واقعیت و تحقیق‌های شماست؟

خب من غیر از زندان زنان، همه زندان‌ها را دیده‌ام. راستش دوستان زندانی زیادی دارم که با آنها در ارتباط هستم. از تماس تصویری گرفته تا ملاقات رودر رو. آنقدر که انگار آن فضا و آدم‌هایش را زیسته‌ام. تحقیقات من را به سوزه فیلم رساند اما به خاطر ارتباط با دوستانم فضای زندان را از قبل می‌شناختم. شاید تعجب کنید اما خط به خط فیلمنامه را با دوستان و رفقای زندانی‌ام چک می‌کردم و حتی از آنان ایده می‌گرفتم، به یکی از آزادشده‌ها هم نقش دادم. بازیگر نقش نبی، دو هفته قبل از فیلمبرداری آزاد است.

پس این نگاه امیدوارانه‌ای که با وجود تلخی‌ها در فیلم خودنمایی می‌کند برآمده از تجربیات زیستی خودتان است؟

بله. من با همه وجودم این را زندگی کرده‌ام، این که در اوج سختی هم می‌توان امیدوار بود. این تجربه‌ای است که من کسب کرده‌ام و حالا به

ادامه از صفحه ۱۳۳
زمینه علاقه‌مندی و گرایش‌تان به سینما از کجا آمد؟

ماجرای هشت سالگی‌ام باز می‌گردد؛ وقتی فیلم «خواهران غریب» را در یکی از اردوهای مدرسه دیدم. تماشای این فیلم آنقدر بر من اثر گذاشت که انگار پنجره‌ای به سوی یک دنیای تازه باز شد. این آغاز علاقه‌مندی‌ام بود. دیگر در مدرسه بند نمی‌شدم، به هر بهانه‌ای سینما می‌رفتم، البته کودکی راحتی نداشتم، از ۱۰ سالگی سر چهارراه‌ها سیگار فروشی می‌کردم. خرجی خانه با من بود. همین بود که زمان بیشتر دست خودم بود و راحت‌تر سینما می‌رفتم. در این سینما رفتن‌ها عاشق فیلمسازی شدم. متعجب بودم که یک کارگردان چطور این کار را انجام می‌دهد. کم‌کم سر از پشت صحنه فیلم‌ها در آوردم، شهرک شهید غزالی می‌رفتم. از روند تماشای ساخت فیلم‌ها سیر نمی‌شدم. به خاطر فقر خانواده، رسیدن به سینما برایم غیر ممکن به نظر می‌رسید. ریاضی‌ام خوب بود و کامپیوتر خواندم. در نوزده سالگی مدیر آی تی چند شرکت شدم، هم‌زمان دانشگاه هم می‌رفتم. بیست و هفت- هشت واحد مانده بود کارشناسی بگیرم که دوباره عشق به سینما بقیام را گرفت. به فکر انصراف از رشتهم و رسیدن به سینما افتادم. به بیکاره همه مسئولیت‌های کاری و دانشگاه را رها کردم. سر از انجمن سینمایی کرج

در آوردم و بعدتر هم فیلمسازی را شروع کردم. از مدرسه ملی سینما هم تجربه‌های خوبی به دست آوردم، به لطف ساخت چند فیلم کوتاه در عرصه جهانی تجربه‌های خوبی کسب کردم. اینها را گفتم که بدانید چقدر خالصانه و با وجود چه شرایطی قدم به این عرصه گذاشتم، هر چند برای برهه‌ای سختی زیادی تحمل کردم اما اصلاً پشیمان نیستم. دنبال این بودم که در ۳۰ سالگی اولین فیلم خودم را بسازم که ساختم. **با این تفسیر سینما را منجی خود برای گذر از دشواری‌های زندگی گذشته خود می‌دانید؟**

نه. اصلاً درست است که کودک کار بودم اما روحیه‌ام طوری نبود که سمت خلاف کشیده شود. خانواده‌ام شرایط مالی خوبی نداشت اما از همان سن کم در آرزوی این بودم که آدم بزرگی بشوم. شاید باورناتر نشود اما حتی آن وقتی که سر چهارراه‌ها سیگار می‌فروختم هم فکر نمی‌کردم بدبخت هستم. ایمان داشتم که همه آن مشکلات موقتی‌اند. حالا هم ادعایی ندارم که به آرزوی سال‌های دور کودکی‌ام رسیده‌ام. فقط نمی‌خواستم تن به تاریکی بدهم. زندگی در جنوب شهر را نباید با بزهکاری مساوی دانست! بزهکاری به تبع شرایط نامطلوب اقتصادی، بخشی از آن فضا به شمار می‌آید، نه همه آن! من هنوز هم عاشق آن خیابان‌ها هستم، صفا و صمیمیتی که در جنوب شهر پیدا می‌شود هیچ‌کجای دیگر نیست.

سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد به «محمد کاسبی» به خاطر بازی در فیلم «پدر» رسید. همچنین سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن به «فاطمه گودرزی» به خاطر بازی در فیلم «غزال» رسید. سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه جشنواره چهاردهم به «رضا مقصودی» و «کمال تبریزی» به خاطر فیلم «لیلی با من است» اهدا شد. «حسین علیزاده» نیز موفق شد تا سیمرغ بلورین

به اثر «دکل» ساخته «عبدالحسین برزیده» و سیمرغ بلورین بهترین فیلم دوم به اثر «پدر» ساخته «مجید مجیدی» اختصاص یافت. در این دوره سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی به «کیومرث پوراحمد» به خاطر فیلم «خواهران غریب» رسید، آن هم در شرایطی که افرادی چون مجید مجیدی، رسول ملاقلی‌پور و محسن مخملباف کاندیدای این جایزه بودند.

عدم گذشت فاصله نه چندان دور از سال‌های جنگ تحمیلی، از زاویه جدیدی سینما را به فضای آن سال‌ها نزدیک کرده بودند. در این دوره، از «سلمی المصری»، بازیگر مشهور و شناخته شده اثر ماندگار «بازمانده»، ساخته سیف الله داد در چهارچوب حمایت سینمای ایران از مبارزات مردم فلسطین قدردانی شد. همچنین سیمرغ بلورین بهترین فیلم اول دوره چهاردهم جشنواره پس از مدت‌ها با آنکه نام فجر انقلاب اسلامی نامگذاری شده بود، در اسفندماه ۱۳۷۴ برگزید شد. این دوره با معرفی آثار تازه‌ای چون «خواهران غریب»، «گبه»، «غزال»، «لیلی با من است» و پدر فضای پرشور و صدایی را ایجاد کرد، چرا که برخی از این آثار با توجه به

گاه‌شمار جشنواره

چهاردهمین دوره بهمن ۱۳۷۴



خواهران غریب